

STAN LEE ▪ 1922-2018

دورنام

dorrname.ir

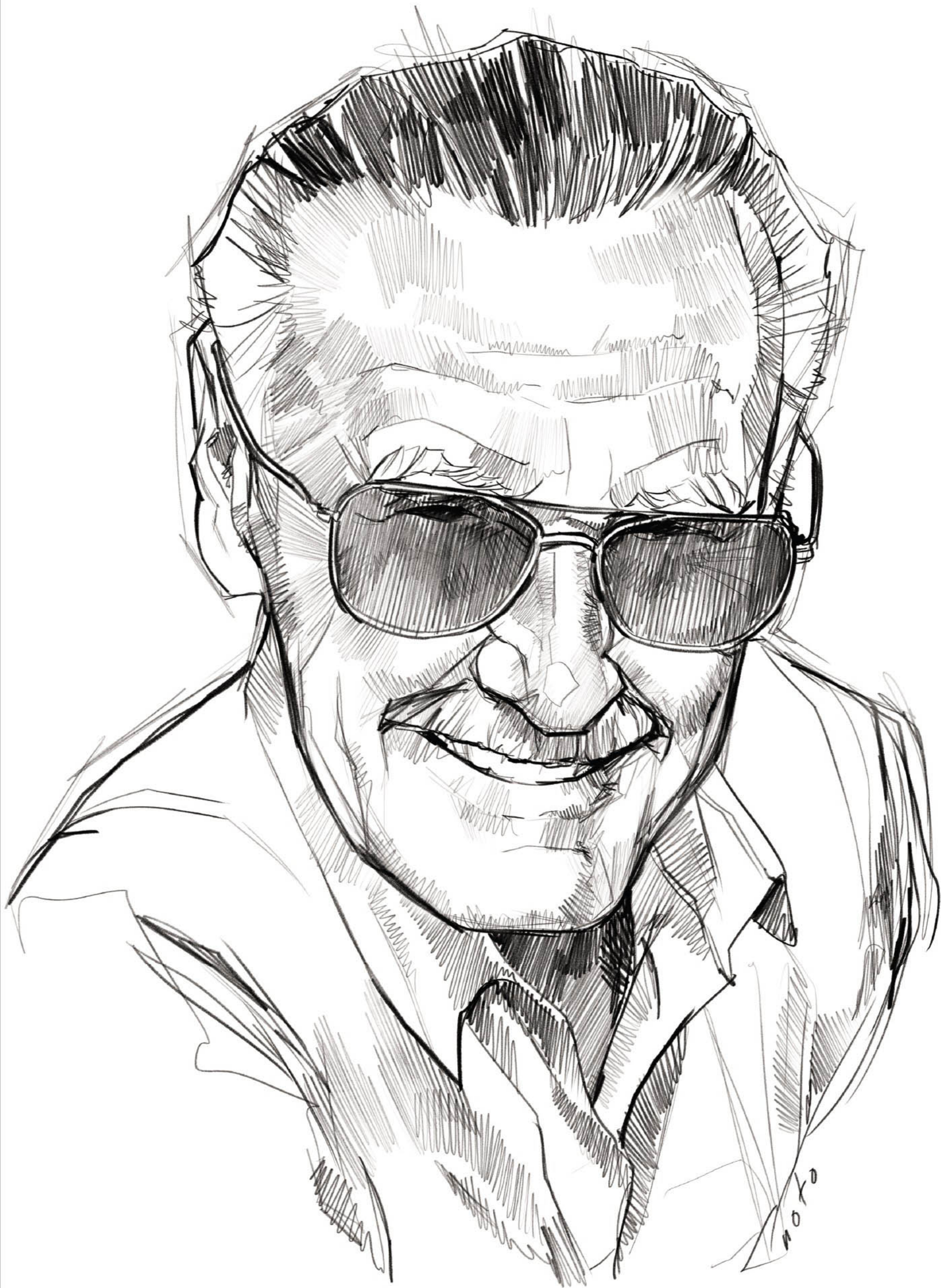
کاری از: کیوان داوند



MARVEL

MILES MORALES: SPIDER-MAN #2

M
7781



STAN LEE

1922-2018

سلام شرح مال
من. دوباره منم.

بلند شو
بچه.

آپدیت: پسر فاله ده ساله دوست دفتر احتمالی من
با برق فودش منو گرفت. بعد یه ابرشور از من
مراقبت کرد تا به هوش بیام.

بچه! حالت
خوبه؟

شروع هفته
فوبی نداشتم.

پسر
کله ام

ممنون از
اینکه وقتی بیهوش
بودم له ام
نگردی

فکر می کنی
تنها فکر آدم بزرگی
مثل من مشت زدن
به مردم هاه؟ من
با تو دشمنی ندارم.

پس این چیه
کرگدن؟ تو درگیر
چه ماجرای شدی؟

بخت گفتم.
من درگیر موضوعی
نشدم. دارم دنبال
خواهرزاده دوست دخترم
می گردم.

تو دوست دخترم
داری؟!



زنم بود.
دیگه نیست.



اوه متأسفم.
نمی خواستم...

به هر حال
او کسانا هنوز خانواده اش
این اطراف زندگی می کنند.
من سعی می کنم از شون
مراقبت کنم. می تونم حداقل
این کارو برایش بکنم.



خواهر زاده اش
گم شده. و مادر دختره
انقدر درگیر مواد مخدره
که نمی تونه کاری بکنه.



پسر خاله
دوستت یه ابر
شوره؟

نه! اون
حتی قدرتی هم
نداره. تا جایی که به
من مربوط می شه قرار
هم نیست داشته
باشه.

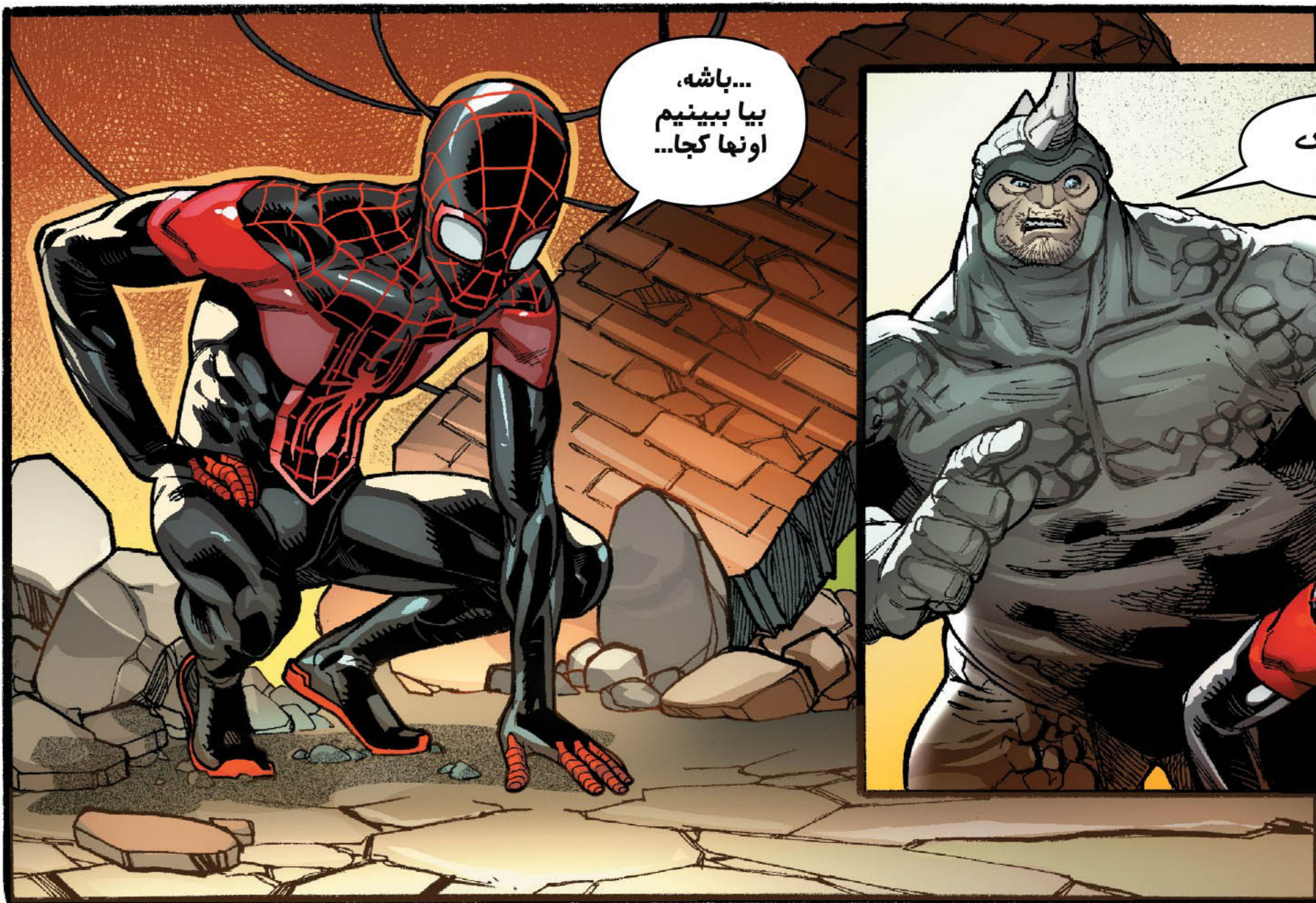


خوب حالا که
قراره اطلاعاتمون رو
قسمت کنیم... اون بچه
که حالمونو گرفت پسر
خاله دوست منه.



یه اتفاق
عجیبی داره
می افته.

فکر
می کنی؟!



اونها کجا...
بیا ببینیم...
باشه.



ببین، بچه
من ازت کمک
نخواستم.

لازم نیست
بخواهی. یکی از
بستگان من هم تو
این قضیه درگیره.



اونها از این
طرف رفتند، ولی
بعدش انکار... غیبتشون
زد.

اصلاً
بی سرو ته.



هیچکدوم از
این ماجراها معنی
نمی ده. انکار درگیر
یه بن بستیم.



الان باید
چه غلطی بکنیم؟
من چیزی به نظرم
نمی رس.

خوب... من...
یه فکری می کنم.
قول می دم. فقط
یه کم وقت لازم
دارم.



آکادمی بروکلین ویژنر.
دوره اول: نگارش خلاق.

خوب نوشتن شرح
حال چطوری پیش می ره
نویسندگان جوان؟

به نظرتون
این کار...

خمییاز هه...

آیا تا این حد
خسته کننده ام
آقای مورالز؟

نه تقصیر
منه آقای سومیدا.
قصد بی احترامی
نداشتم.
فقط...

بخاطر اینکه که به اندازه
کافی نمی خوابی مایلز.
بهتره بیشتر مراقب خودت
باشی!

بله
قربان.

وقت نهار

دیشب
کجا بودی
رفیق؟

صداتو بیار
پایین. داشتم
با رایانو مبارزه
می کردم.

راینو؟
واو، چه افتی؟!
پسر این آدم باستانی...
بیشتر از چهل سالشه!
کلاسیکه، چی شد؟

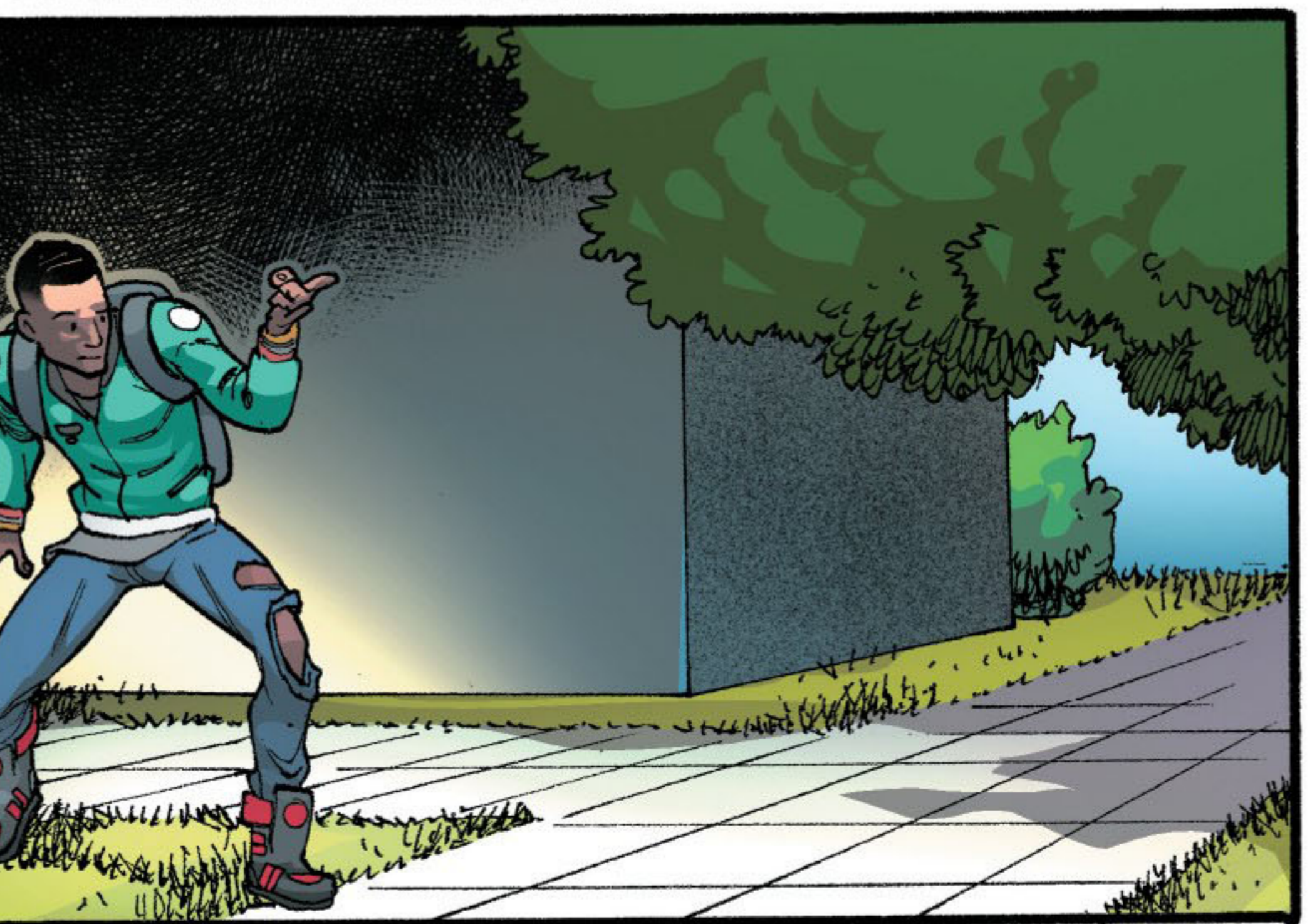
داستانش طولانیه
گانک. ولی... فکر می کنم
با هم کار کنیم. به نظر بعضی
از آدم های بد... پلایی سر
پسر خاله باربارا آوردند.
باید پیدااش کنم.

BRRRRRRINGGGGG

بعد از
کلاس پنجم.

کلاس پنجم: کلاسیک.

ردریگوئز؟
باربارا ردریگوئز؟



بعد از مدرسه...

آقای داجر معاون مدرسه از زمان شروع مدرسه مواسش به منه. نمی دونم مشککش چیه، ولی چیزهای مهمتری داره که نگرانم کنند.

باید خودمو به باربارا برسونم...



مایلز؟

متأسفم، باید بهت پیامک می دادم. ولی...

اون غیبش زده مایلز! خدای من اون رفته!



واو، واو، یه کم یواش تر. چی شده؟

ادواردو گم شده. از زمین بازی داشت برمی گشت خونه که غیبش زد.



کل خانواده ام بیرون دارند دنبالش می گردند... خدای من اصلا نمی دونیم زنده است یا نه!

اون زنده است باربارا. و من بیدارش می کنم.



پیداش می کنی؟ در مورد چی داری جرف می زنی؟

منظور اینه...



این توجیه رو می رسونه. می دونم می خواهی کمک کنی... ولی الان می خوام با خانوادم باشم...

آره. البته. اگه چیزی لازم داشتی به من بگو.



نگه داشتن این مسئله به عنوان یه راز از معلم ها، از باربارا، از جاج فیلی سفته، فدا رو شکر گانگ می دونه، اینکه شریک جرم داشته باشی فوبه... منظوره مباره با جرم بود.

جاج کجاست؟

درس می خونه. مثلثات. مگه خودت تو اون کلاس نیستی؟ می دونی که روز جمعه امتحان دارید؟



من خیلی امتحان دارم.

ها ها. تو واسه چی انقدر بامزه شدی؟

جمله عمیقی بود. قبل از اینکه بیایی اینجا نوشتیش؟

اگه حتماً باید بدونی می کم. من از مهارت های کار آگاهی خودم راضی ام.

وقتی گفتی "کار آگاهی" واقعی گفتی؟



گفتی وقتی ادواردو رو دیدی یونیفورم تنش بود و ناگهان جریان برق بهش وصل شد، درست؟

آره، و چشمه اش... انگار مغزش کاملاً غیرفعال بود.



خوب اینو ببین... من یه کارهایی تو بازار سیاه انجام دادم. حتی ابرشورها هم آنلاین خرید می کنند. به نظر میاد...

این کارها رو با اینترنت مدرسه انجام می دی؟



نه بابا. یه شبکه خصوصی ایجاد کردم. به هر حال، ببین مهارت های من چی پیدا کردند. یه نفر تو این سیستم پیامرسانی مخفی ترتیب تحویل یونیفورم داده.



یونیفورم های عملیات های ویژه که برای سایز بچه هاست. یکی ضد آب، یکی الاستیک و یکی ضد شوک الکتریکی.



چند دقیقه بعد...

هاففه
هاففه... تقریباً
رسیدیم.



اوفه! تمرین
هفتگیه...



آدم باحالیه.
اینکه جوون باشی
و بدن عادی خوبه ها.



نمی تونه چه
حالیه. مردم فکر
می کنند می شناسنت
بخاطر ظاهری
که می بینند.



بیشتر از اونیه
که حدس بزنی
در این مورد اطلاع
دارم مرد.



من اسپایدرمن واقعی هستم!

اسپایدرمن واقعی اجازه داده از اسمش استفاده کنی یا تو یه نسخه تقلبی هستی؟



بابانوئل فروشگاه بودی؟

می فهمم بچه. من یه بار تو مرکز فروش نقش بابانوئل رو بازی کردم.

یعنی یکی از اسپایدرمن های واقعی. لباس، اسم.. اینجا مهم اند. ولی اینجا به یه نفر محدود نمی شن.

آره. بعد هالک اومد گند زد به همه چیز.



هنوز یه عکس ازش تو خونه نگه داشتم. او کسانا اون عکس رو خیلی دوست داشت.



هی یه لحظه صبر کن...

خوب، جی پی اس می گه رسیدیم.



این مکان
رو می شناسم.

آره؟



یک دوجین
گانگستر مختلف
در طول سالها از این
محل استفاده کردند.
انگار کهنه کارند.



چند تا مرد
مسلح بیرون به این
معنیه که افراد بیشتری
اون تو هستند. می رم
سرک بگشتم...



آره
خوب حتماً
می تونی!
من قدرت
استتار دارم!
و تو...



و من
غول گنده ای
هستم که صدای
قدمهایش همه جا
می پیچه.



برو بچه
کارتو بکن.
اگه تا پنج دقیقه
نیومدی بیرون
من میام.
بین
منظورم...

دیشب یکی از بدترین چیزهای
عمره (و دیدم).

همشون
اینجان؟

بله رئیس
همه اون پشت اند.
ردیف و تمیز. همشونو
تست کردم. همه
چیز درسته.

خوبه. من
معمولا کارهای
مخفیانه نمی کنم.
ولی برای همچین
کالاهایی مجبورم.

احمق های
بی مغزی که
هر کاری بگی می کنند
و کلا گیج می زنند
چون بچه اند.

دیگه چی
می خواهیم؟

بله رئیس.
خریدن این بچه ها
ایده خوبی بود. بعضی
افراد شاید جیگر همچین
کاری رو نداشته باشند.
و من خوشحالم که برای

توم استون [سنگ قبر]!

کار می کنم.

الان ديگه
بايد كار رو
انجام بديم...

صبر
كنيد دوباره
پشتم به خارش
افتاده...

مثل
وقت هايي كه
انگار تحت نظر م.

**BLAM
BLAM**

پوستي كه
مي خاره؟ شايد
بايد از لوسيون
استفاده كني.

اسپايدرمن!

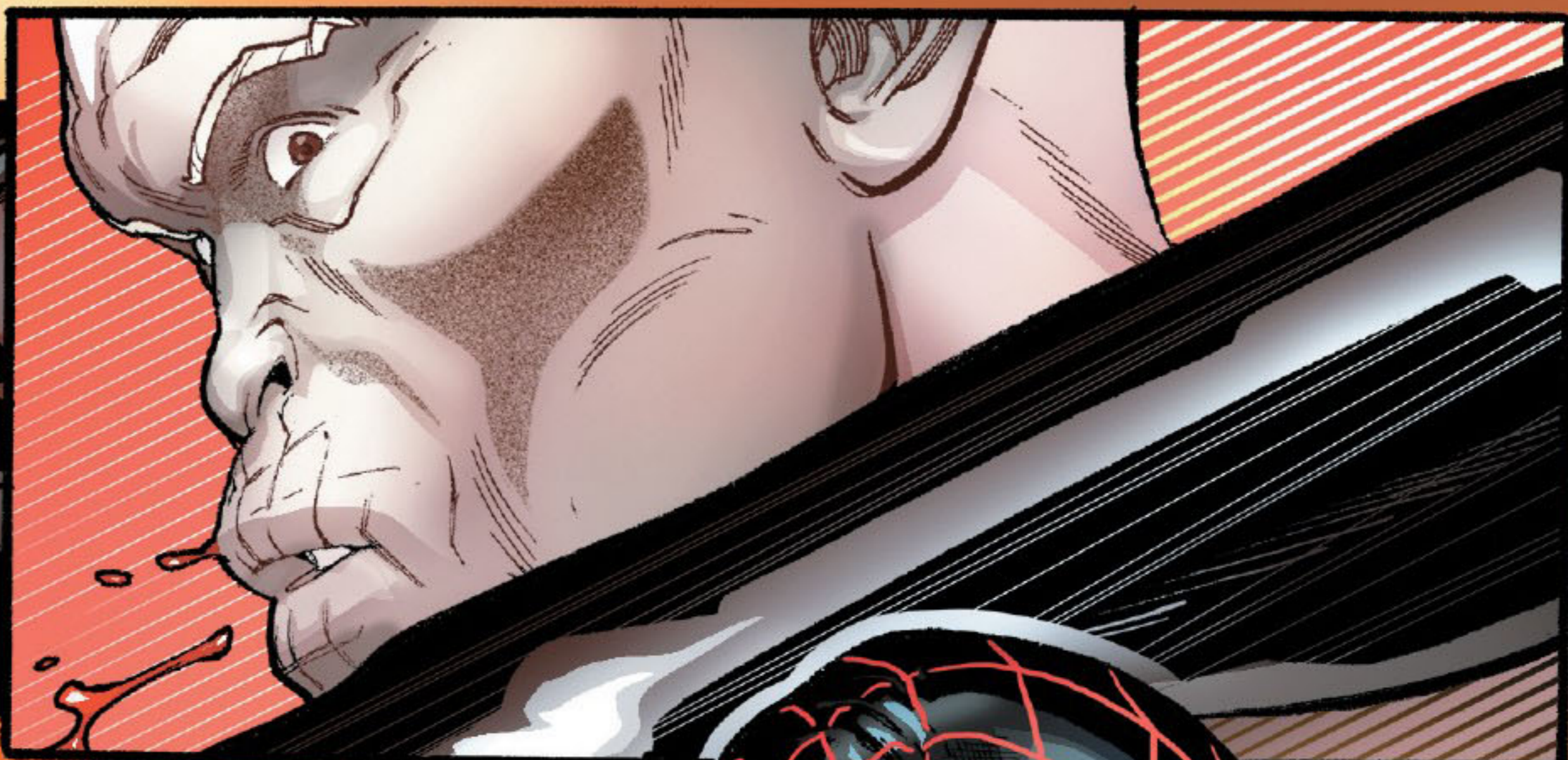
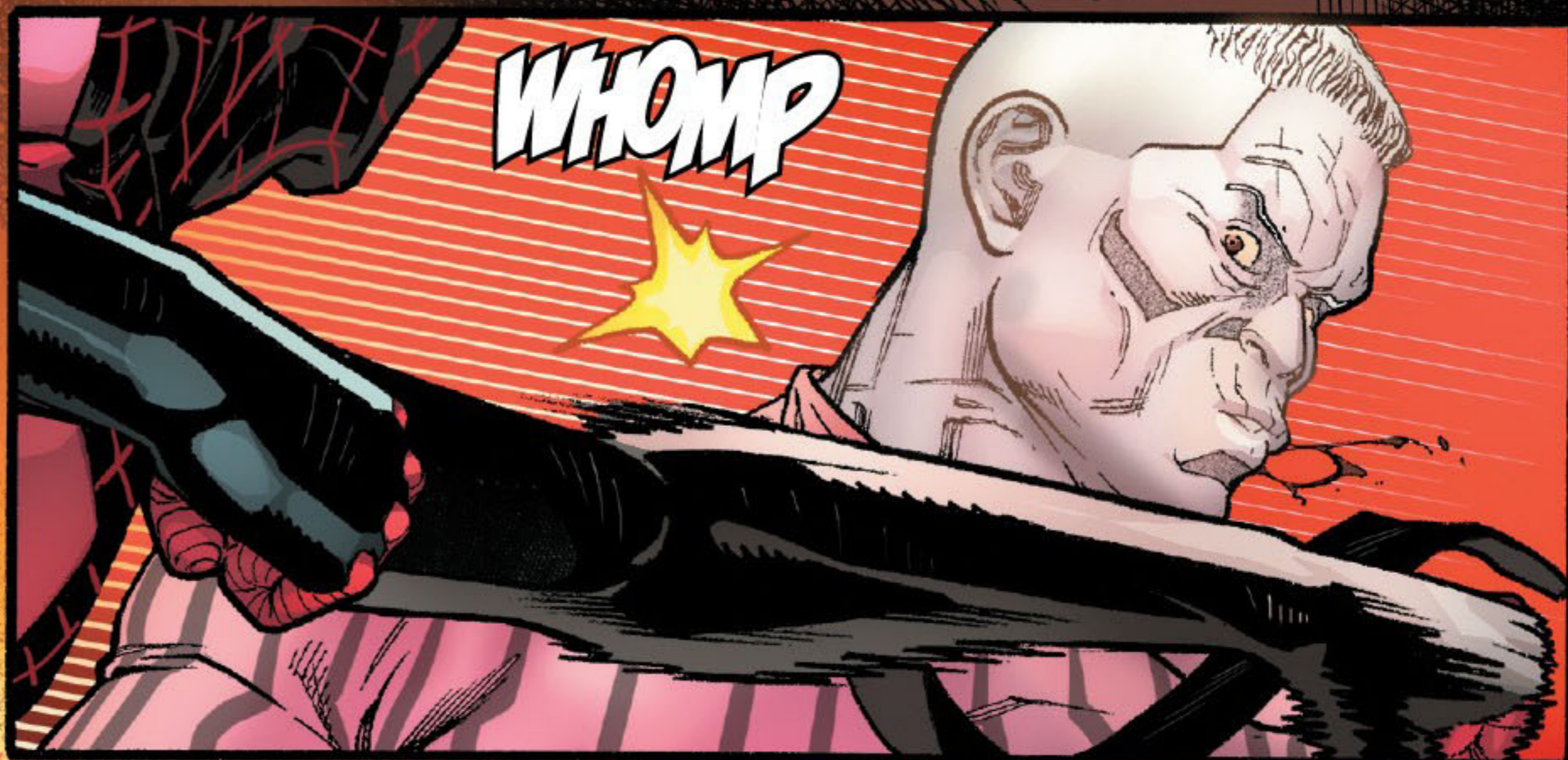
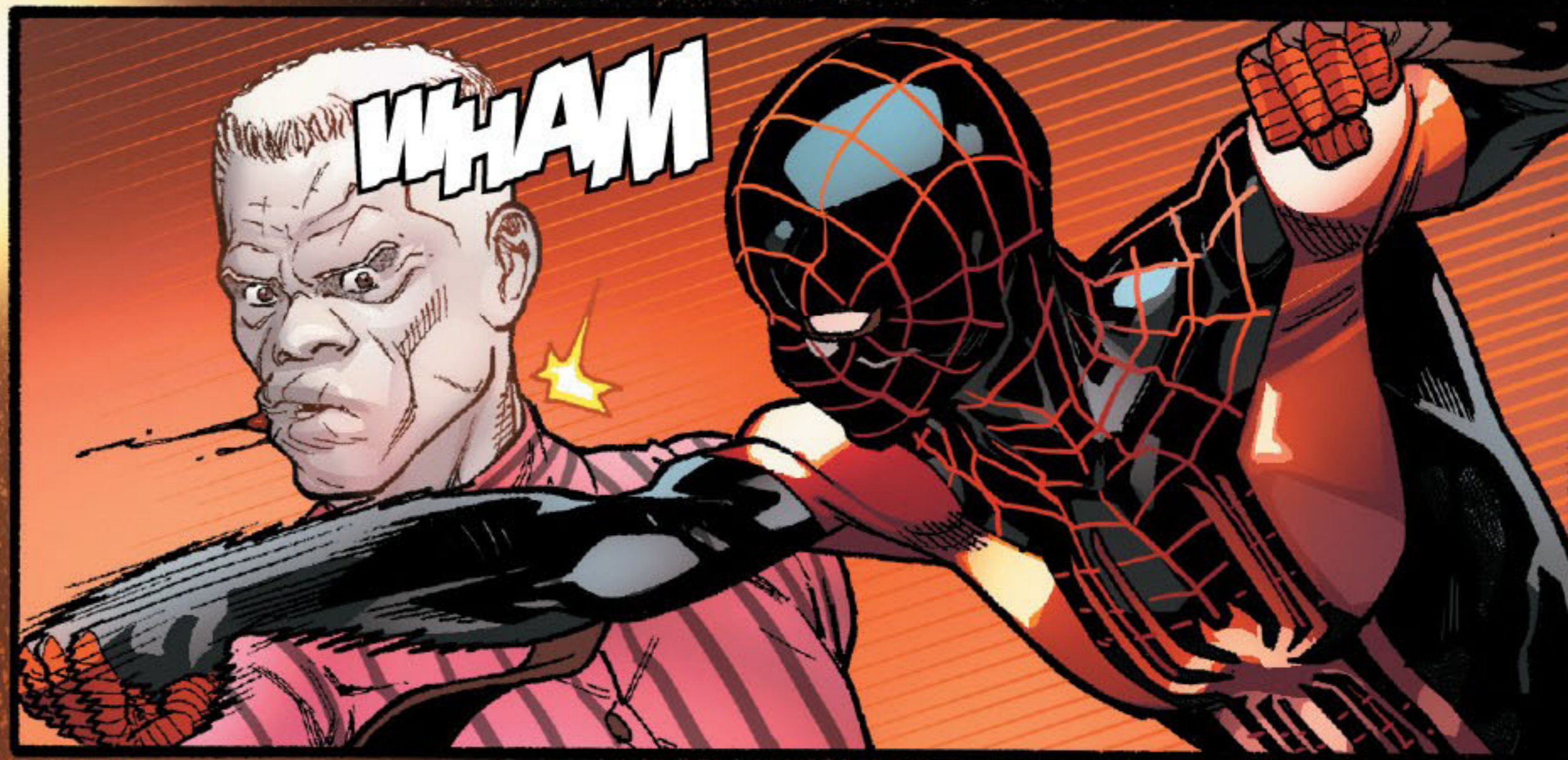
شما دلگك ها
رو كسي مجبور كرده
با اسپايدرمن درگير
بشيد؟

انقدر مشتاقيد
كه حالتون گرفته
بشه؟

انگار اخبار رو
تماشا نمي كنيد؟

تو همون
اسپایدرمن کوچک هستی؟
اسم من توم استونه. آخرین
اسمی که قراره بشنوی.

کوچک؟!
وقتی حالتو
جا آوردم
می فهمی.





پنج دقیقه
تموم شد
بچه.

چی...



ممنون
مرد بزرگ!
حالا بیا... اوه
مواظب باش!

چشمهام!
مواظب باش کجا
رو هدف می گیری!

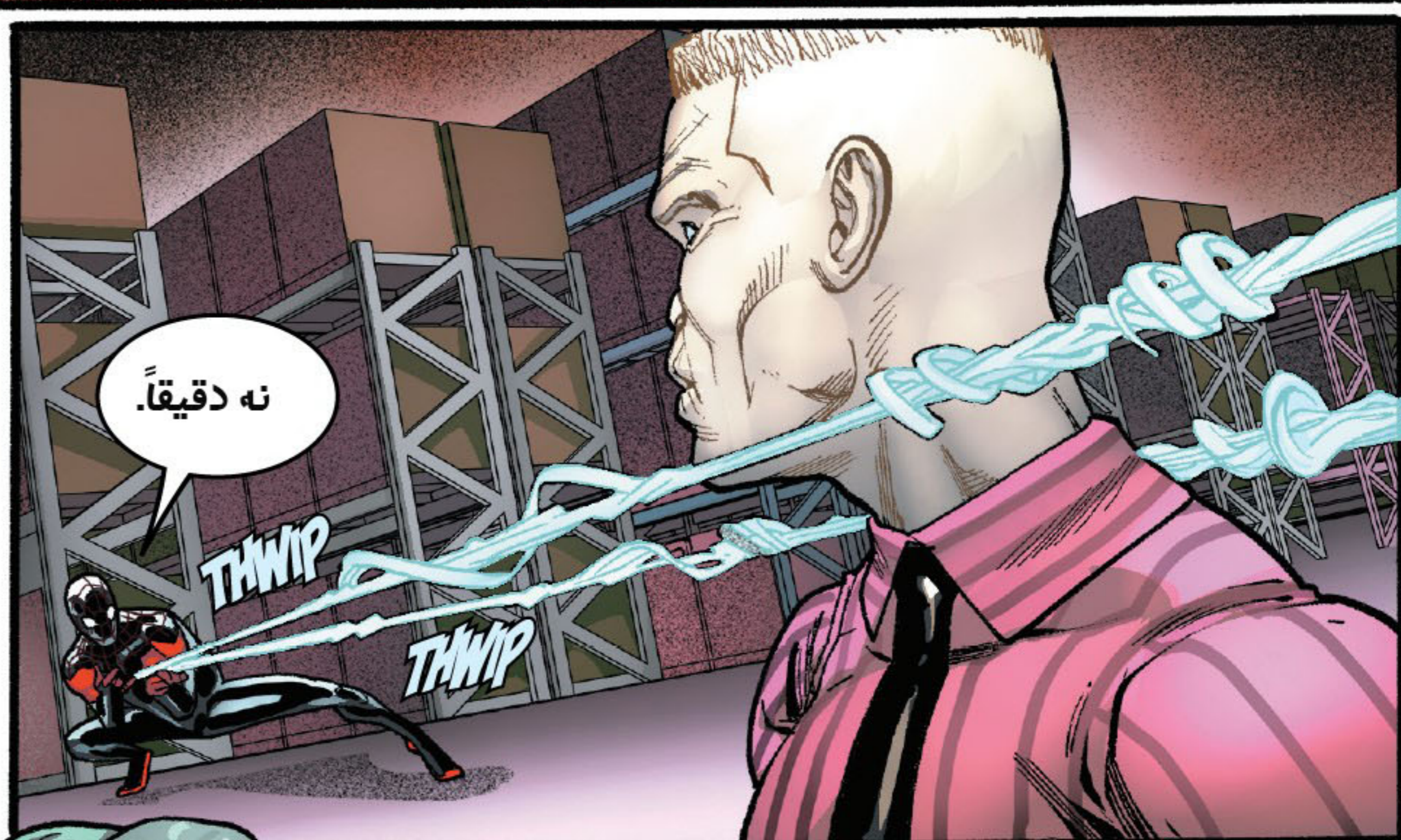


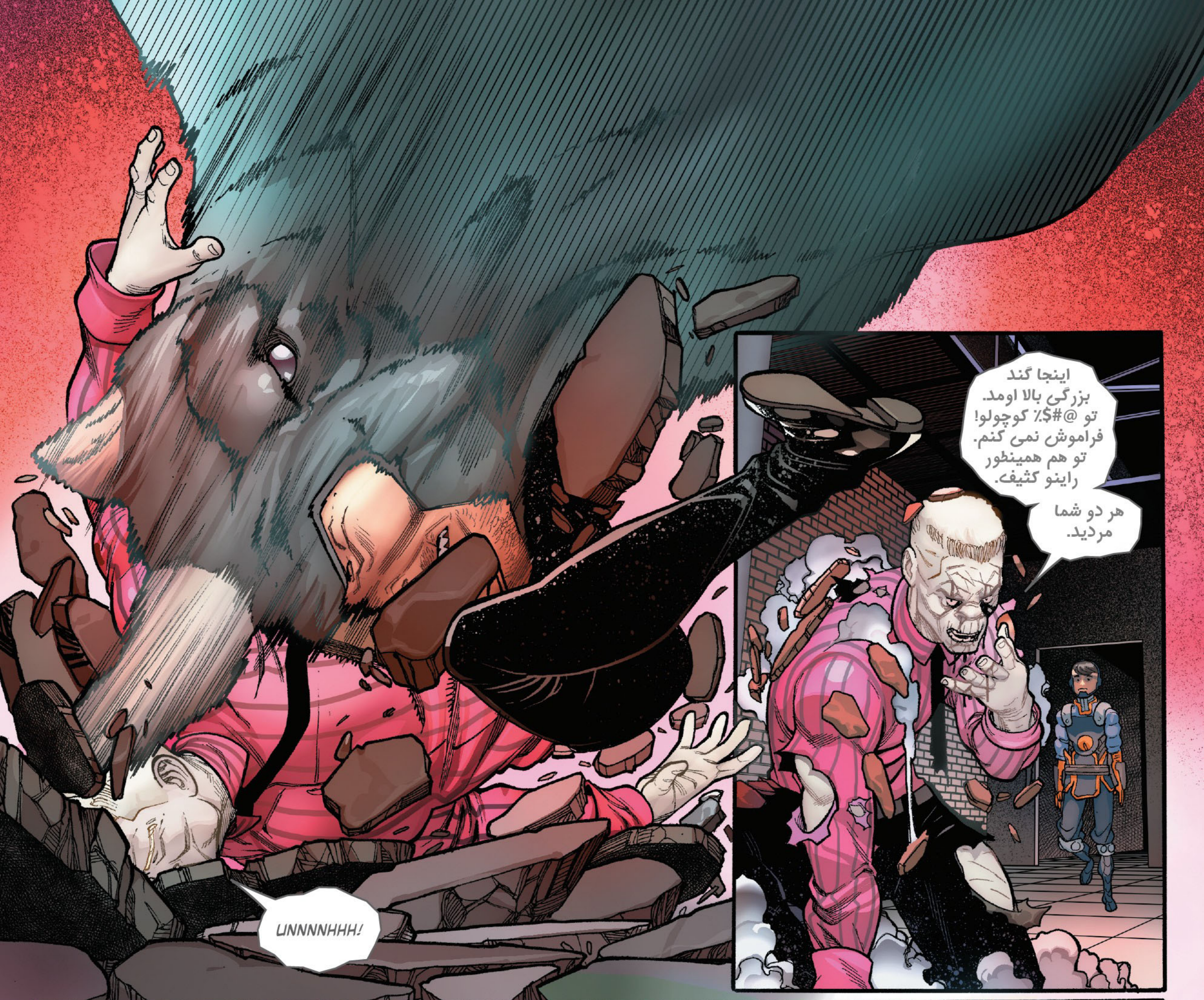
دارمش!

دارمش!



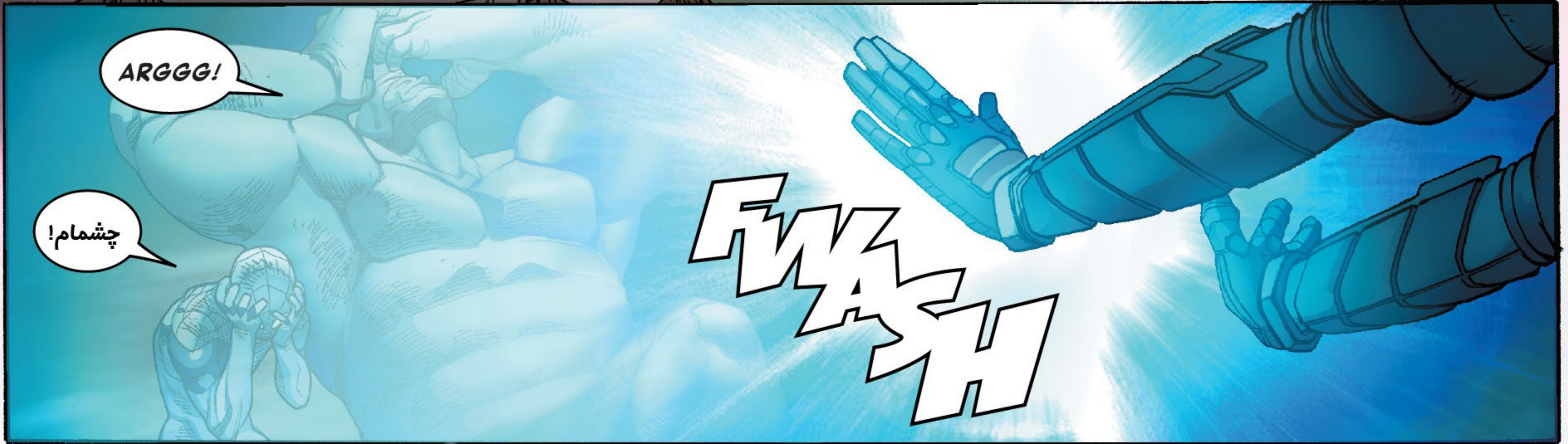
اوووو!
اشتباه
کردی!





اینجا گند
بزرگی بالا اومد.
تو @\$% کوچولو!
فراموش نمی کنم.
تو هم همینطور
راینو کثیف.
هر دو شما
مردید.

LNNNNHHH!



ARGGG!

چشمام!

FWASH



بچه؟
بچه اونجایی؟

آره.
ولی توم استون
کجا رفت؟ چطور
تونست...



اون بچه.
اون باید...



هی. هی!
اینو باید ببینی.
خدای من.



این... درست نیست.



ادواردو اینجا نیست.

من خواهرزاده رو نمی بینم.



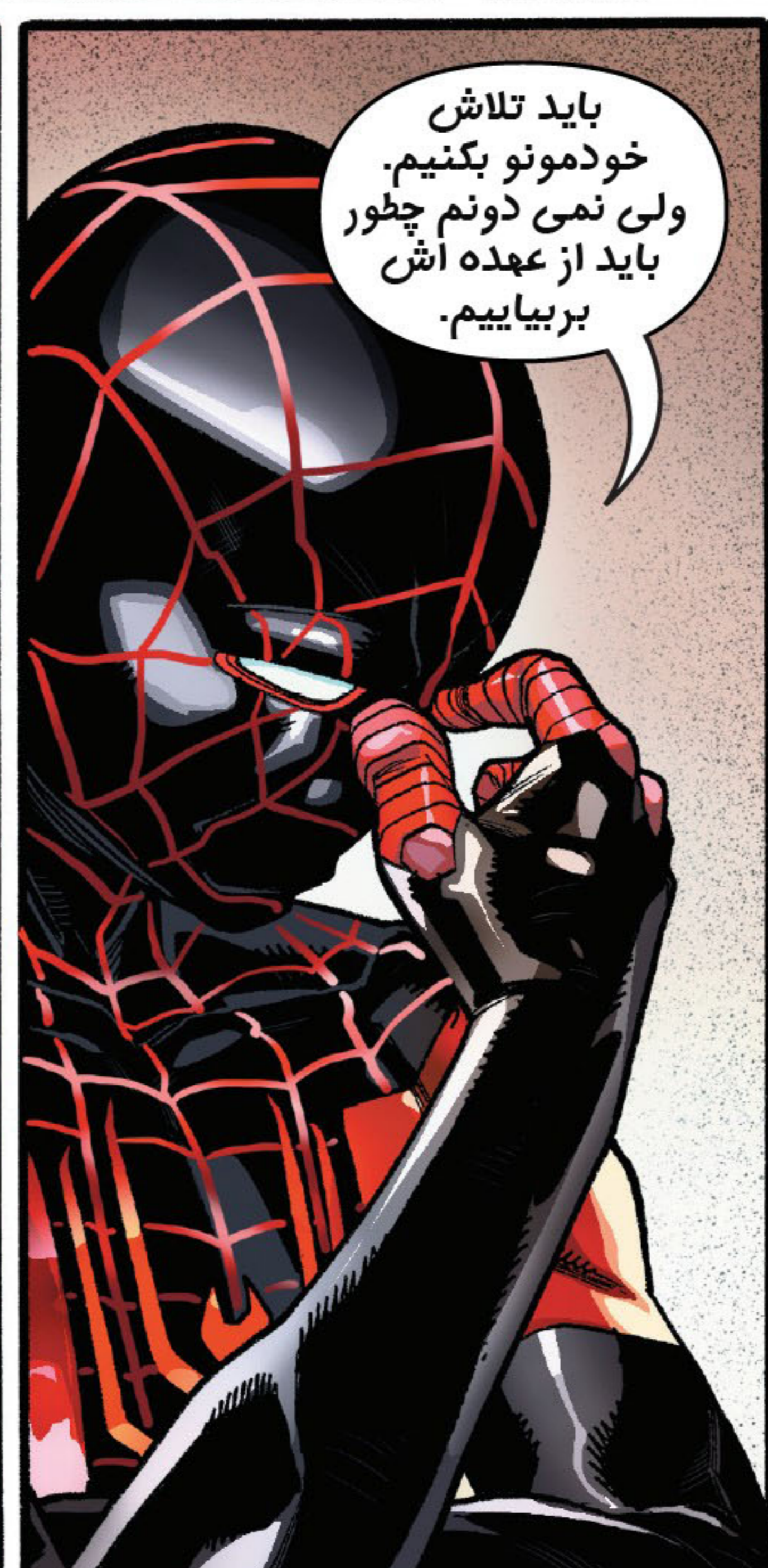
الان چه غلطی بکنیم؟

من... نمی دونم.

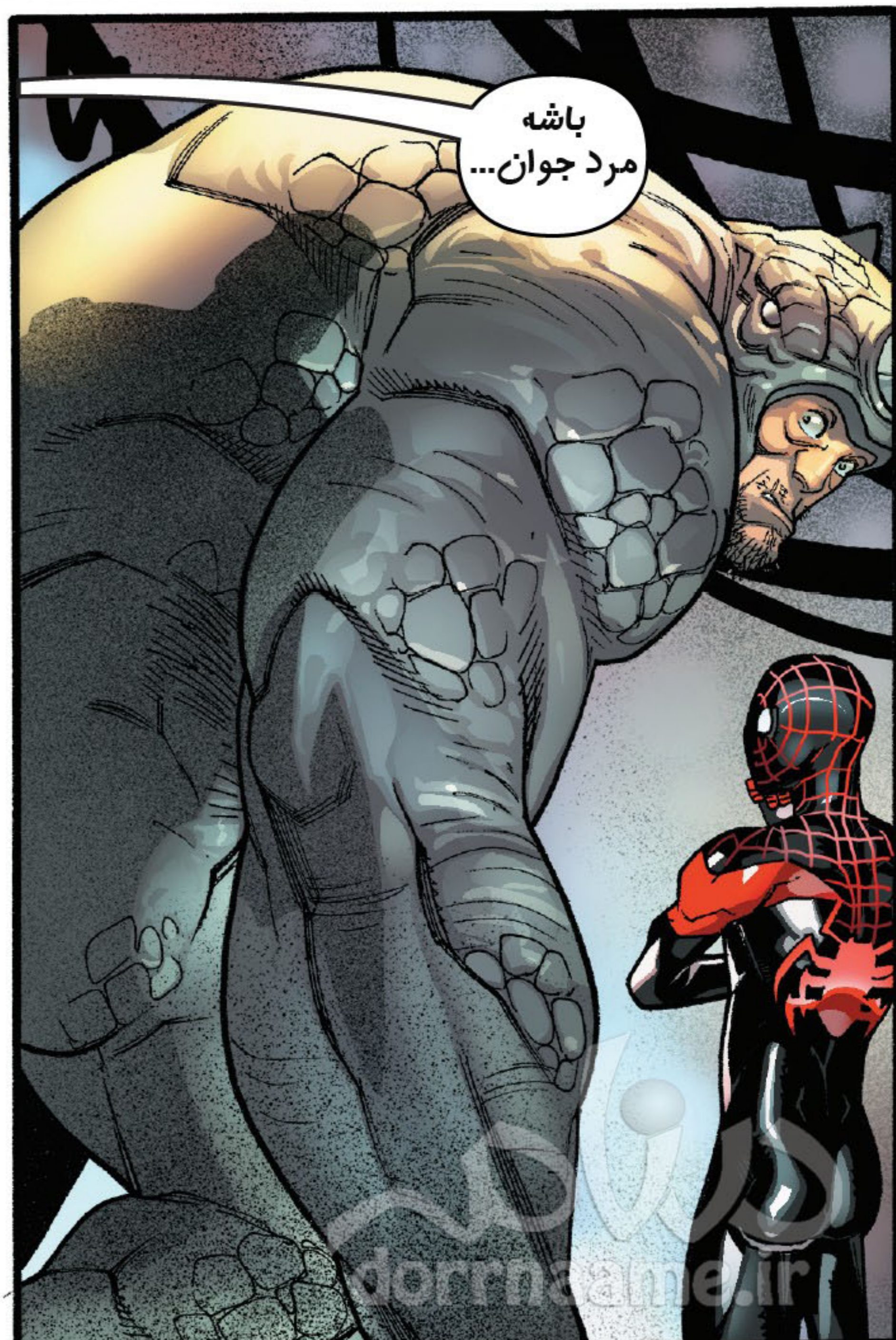


باید بچه ها رو به جای امنی برسونیم.

باید اول توم استون و هر کسی که این بچه ها رو بهش فروخته پیدا کنیم... ولی نمی تونیم با سلاح گرم و... بریم سراغشون. چون احتمالاً بچه ها پیش اوناند و ...



باید تلاش خودمونو بکنیم. ولی نمی دونم چطور باید از عهده اش بریباییم.

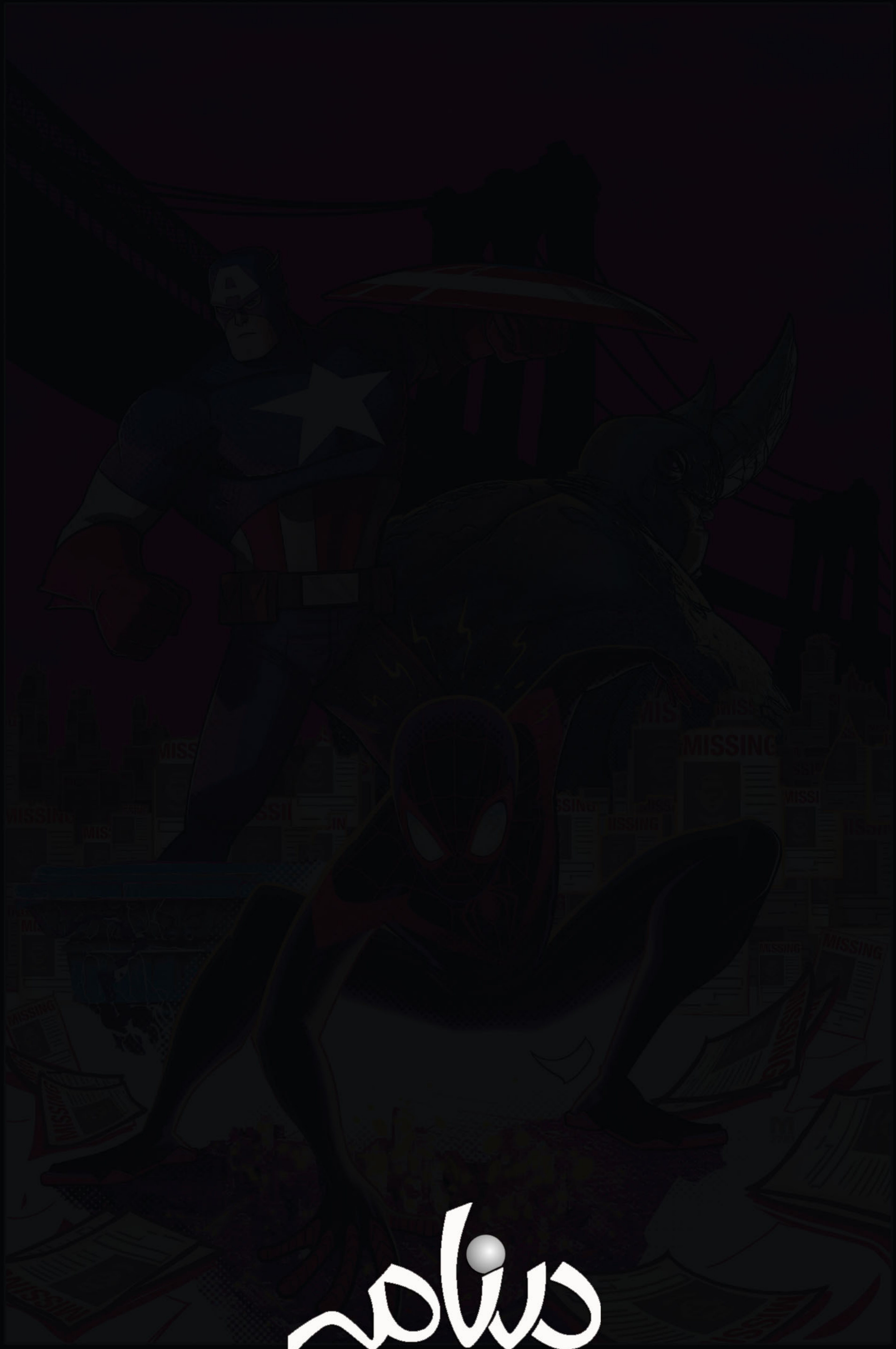


باشه مرد جوان...

قرار
نیست تنهایی
این کارو
بکنید.

ادامه دارد...

MILES MORALES SPIDER-MAN



دورنامه
dorrname.ir

مرجع کمیک های فارسی #3